

نقش آفرینی زنان در تحولات پروتستانی^۱

بهروز حدادی^۲

عضو هیأت علمی دانشگاه ادیان و مذاهب، قم، ایران

چکیده

نقش زنان در تحولات اجتماعی با شأن و جایگاه زنان در ادیان ارتباط تنگاتنگی دارد و به باور بعضی محققان، آیین پروتستان را نمی‌توان بدون بررسی مسأله زن تکمیل کرد. زن در یهودیت و مسیحیت سنتی، دوم در آفرینش و اول در گناه است، لذا در طول تاریخ منزلت و نقش آفرینی اجتماعی زنان از موضوعات مناقشه‌برانگیز بوده است. آیین پروتستان در بسیاری از نگرش‌ها و آموزه‌های مسیحیت سنتی کاتولیک تغییر ایجاد کرد و از این رو، جای این پرسش هست که نگرش رهبران پروتستان به این مقوله چه بوده است و در دیگر سو، آیا زنان توانسته‌اند از ظرفیت‌های آیین مذکور بهره کافی برده، در تحولات فکری، سیاسی، اجتماعی و دینی تاثیرگذار باشند؟ یافته‌های این نوشته که با روش کیفی و تحلیل محتوای کتابخانه‌ای به دست آمده است، از این قرار است که اصلاح نگرش در خصوص موضوع زن در آیین پروتستان، اولویت اصلی مصلحان پروتستان نبوده و نگاه مردسالار قرون وسطی بر نگرش آنان سلطه داشته است ولی آموزه‌های پروتستانی به طور مستقیم و غیرمستقیم و با همت و خردمندی زنان که ریشه‌ای تاریخی دارد، تحولات مهمی را به دنبال داشت که شعاع آن در حوزه‌های مهمی چون نگرش به مسأله زن، برداشت دینی و تفسیر متون مقدس، اهمیت فرد و نفی نظام واسطه در قالب کشیش بودن همه ایمانداران قابل ملاحظه است و همین موجبات بروز تغییراتی اساسی در نگرش الهیدانان مسیحی کاتولیک و پروتستان را فراهم کرد.

کلیدواژه‌ها

زنان، پروتستانیزم، دین

۱. تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۵/۲۸ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۱۲/۲۷

۲. پست الکترونیک (مسئول مکاتبات): behrooz.haddadi@gmail.com

۱- مقدمه

موضوع نگرش مصلحان دینی به مقوله زن و خانواده از یک سو و نقش آفرینی زنان در تحولات پروتستانی از سوی دیگر، موضوع مهمی است که همواره بررسی و کاوش علمی شده است. بررسی این موضوع هم از نظر بررسی کلی نهضت اصلاحات دینی و هم از نظر بررسی مقوله زن در یک مقطع زمانی حساس حائز اهمیت است. به نظر برخی محققان، نهضت اصلاح دینی اولین حلقه از تحولات سرنوشت‌ساز در جامعه مدرن بود و آن را با تحولات بسیار مهم در پانصد سال گذشته چون کشف امریکا، اختراع برق، همتراز دانسته‌اند^۱ و نگاه و برداشت دیگری نیز بر آن است که آیین پروتستان را بدون بررسی مسأله زن نمی‌توان به نقطه مطلوبی رساند. اما در قرن بیستم، بررسی تحولات پروتستانی در محافل علمی وارد مرحله تازه و متنوعی از جمله ورود به مسأله زنان به مثابه شرکت‌کنندگان در تحولات تاریخی شد^۲ که تا پیش از آن به دلایلی چون تمرکز بر تحولات الاهیاتی و مباحث دینی، غفلت تاریخی یا فقدان و عدم دسترسی به پاره‌ای از منابع، این حوزه پژوهشی چندان قوت و رونقی نداشت و بدتر آنکه بدفهمی‌هایی نیز در آن رخ داده بود، چنانکه تصور بر این بوده است که نهضت پروتستانی، نهضتی صرفاً مردانه بوده و شعارها و آرمان‌هایش را مردان نوشته، به پیش برده و در این میان زنان در نقش تماشاچی و عنصر منفعلی بوده‌اند که جهان جنسیت‌زده را با همه گزینه‌های مبتنی بر جنسیت، در بست پذیرفته‌اند. لذا با بررسی مسائلی مانند اینکه زنان چگونه اصلاحات دینی را تجربه کرده‌اند و بر آن تأثیر گذاشته‌اند، به این نتیجه می‌توان رسید که چه‌بسا تجربه زنان متفاوت از مردان بوده باشد.

این موضوع که آیا جنبش اصلاحات دینی بر نقش‌های اجتماعی زنان مثل ازدواج، زندگی خانوادگی، ایمان و جلوه‌های دینی اثر داشته است؟ یا اینکه این اصلاحات به حال زنان مفید بوده است یا خیر، در کانون توجه محققان قرار گرفت. بی‌شک، جنبش پروتستانی البته با در نظر گرفتن موضوعاتی چون تأکید بر برابری معنوی و کشیش بودن همه ایمان‌داران در مسأله زن و خانواده گامی به پیش بود ولی در نقطه مقابل، تنزل جایگاه مریم مقدس و قدیسه‌ها در الاهیات، تأکید بر نقش همسری و مادری و کاسته شدن از میزان

1. Colb, Robert, *Martin Luther the Confessor of Faith*, Oxford, Oxford University Press, 2009, p.1.

2. Stjerna, Kirst, *Women and Reformation*, UK, Blackwell publishing, 2009, p.1.

استقلال و آزادی آنان، زوال تدریجی قدرت مادران کلیسا^۱ و منع زندگی بدون ازدواج در نقطه مقابل قرار داشت. رواج نگرش‌های فمینیستی در قرن بیستم به خصوص در موج دوم در نیمه دوم قرن بیستم، توجه محققان جنبش‌های زنان را بیش از گذشته به اندیشه‌ها و نقش‌آفرینی‌های زنان در این جنبش در قالب رهبری سیاسی - اجتماعی، رای‌داشتن و صاحب‌نظر بودن در مسائل دینی، مشارکت در امر موعظه و آموزش و کارهای عام‌المنفعه و نیکوکارانه معطوف کرد، به خصوص که در دو‌یست سال گذشته زنان در جنبش‌های ضدبرده‌داری و مبارزه با مشروبات الکلی بسیار فعال بوده‌اند.

به همین جهت از دهه ۱۹۶۰ به بعد، انفجار تحقیقات در این حوزه صورت گرفته و محققان تاریخ، در جستجوی منابع تازه‌ای بوده‌اند که بیانگر تجربه تاریخی و گاه، انحصاری زنان باشد و البته در ارزیابی موفقیت‌ها و ناکامی‌های رفرماسیون از منظر هر دو جنس، باید محدودیت‌های اجتماعی و الاهیاتی گزینه‌های زنان برای ابراز ایمان خود مدنظر گرفته شود و رویکردی به‌لحاظ جنسیتی کور^۲ اتخاذ شود زیرا هیچ تاریخ یا الاهیاتی نمی‌تواند چشم خود را روی جنسیت بسته یا کاملاً بی‌طرف باشد، همچنان‌که غیریافت‌مند نیز نمی‌تواند باشد. خوشبختانه در دهه‌های اخیر محققان به منابعی دست یافته‌اند که نقش زنان در رفرماسیون را بهتر از قبل نشان می‌دهد و آنان را در جایگاه گروه مشارکت‌کننده و عوامل موثر آن می‌نشانند که صدایی برای شنیده‌شدن داشتند.

مدعای اصلی این مقاله آن است که به رغم تصور بسیاری، تحولات پروتستانی مانند تحولات مسیحیت اولیه، مدیون نقش‌آفرینی زنانی است که کمتر در تاریخ دیده شده‌اند و در این دوره سرنوشت‌ساز نیز زنانی توانمند راهی را ادامه داده‌اند که زنان در مسیحیت اولیه و قرون وسطی شروع کرده بودند و موفق شده‌اند پایه‌گذار تفکری نو و زنانه شوند که نقش مهمی در شکل‌گیری تحولات و جنبش‌های زنان در دوره معاصر و مدرن داشت و این تصور برخاست که زنان نقشی صرفاً انفعالی در این جنبش داشته‌اند و نگرش سنتی و محافظه‌کار و مردسالار رهبر پروتستانی مانع از جنبش و کوشش زنان در عرصه‌های فکری، دینی و اجتماعی در این دوره نشد و این مسیر اتفاقاً با قوت و غنای بیشتری ادامه یافت و منشا تحولات تازه در دوره مدرن شد.

1. abbess

2. Gender-blind

۲- زمینه‌های فرهنگی - دینی مردسالاری در فرهنگ غربی

واقعیت تاریخی حاکی از این است که آبخور اندیشه در دنیای غرب، دو سنت فکری یهودی و یونانی-رومی بوده که هر دو تا حدی زیادی مردسالار و زن‌ستیز بوده‌اند. در جهان قدیم، قرون وسطی و عصر اصلاحات، نگرش‌های مردسالار به شکل‌های مختلف حاکم بوده است. البته رفرماسیون برای زنان لزوماً و در هر زمینه‌ای آنگونه نبود که برای مردان بود و می‌توان آن را واقعیتی دانست که به قول بعضی از محققان، از اشکالات تحقیقات الهیاتی پروتستانی، بر خلاف مطالعات اجتماعی آن است که با نگرش و چشم‌اندازی جنسیتی صورت نگرفته است.^۱

به طور کلی، یکی از موانع نگرش درست به مقوله زن و مشارکت اجتماعی دینی آنان در فرهنگ غرب، همین تعالیم سرسخت و انعطاف‌ناپذیر پولس و دیگرانی بوده است که متاثر از اندیشه وی بوده‌اند و البته عده‌ای اندک از زنان در همین فضا هم توانستند منصب‌های تعلیمی، تبلیغی و نقش‌های رهبری داشته باشند. با این حال، ایشان به‌عنوان افرادی دون‌پایه^۲ که فاقد جایگاه کلیسایی بودند ولی باز هم مرتکب کارهایی شناخته یا متهم به اموری می‌شده‌اند که زنانه^۳ نیست. در قرن شانزدهم چیزی که موجب توجه به زنان می‌شد، رهبری معنوی و اتوریته دینی‌شان بود که برآمده از جایگاه رسمی‌شان نبود ولی آنان را از نقش‌های زنانه متعارف آزاد می‌کرد. در همین زمان محدود زنانی ظهور کردند که بر خلاف دیگر زنان، به نام خودشان می‌نوشتند و این در ادامه سنتی در قرون وسطی بود که زنان راهبه یا معتقد به نگرش عرفانی، به تاملات دینی مستقلی پرداخته، نوشته‌های عرفانی پیشگویانه‌ای ارائه داده و زندگی خود را وقف رسالت خداوندی کرده بودند که هوادارانی در دنیای آن زمان نیز به دست آوردند. همین افراد بانیان نگرشی متفاوت و تازه در مسیحیت شدند؛ برای مثال هیلدگارد از ویژگی‌های فهم زنانه و تجارب مردانه و نقش مادری برای خدا نوشت.^۴ البته همین نگرش‌ها موجب سوءظن و مخالفت کلیسا می‌شده‌اند. اما در دوره مدرن، ظهور اندیشه‌های لیبرالیستی چون انسان‌مداری، عقلانیت، نفی تسلیم‌پذیری و انقیاد، و مناسبات حاصل از انقلاب صنعتی معادلات قدیمی را بر هم زد، به نحوی که موضوع زنان در کانون توجه قرار گرفت و دستخوش تحولات اساسی شد. در

1. Ibid, pp. 4-11

2. Low person

3. unwomanist activity

4. Meister, Chad, *Christian Thought: A Historical Introduction*, London and Newyork, Rutledge, 2010, p. 475.

این دوره، هر دو جبهه کاملاً رو در روی هم قرار گرفتند. از یک طرف، بزرگانی چون جان استوارت میل، فیلسوف انگلیسی و سخنگوی اندیشه لیبرال قرن نوزدهم ظهور کردند که بر خردمندی زن تأکید داشتند و تفاوت میان دو جنس و شکاف حاصله را ناشی از آموزش‌های متعارف و جامعه‌پذیری و فرهنگ می‌دانستند و اینکه زنانگی ماهیتی اجتماعی و نه طبیعی دارد^۱ یا کسانی چون دیوید هیوم که انقیاد زنان را از ویژگی‌های جوامع بربر می‌دانست. در ادامه همین نگرش، بعضی از متفکران پاره‌ای کاستی‌های زنان در تفکر و در عمل و نقصان در توانمندی را نه به امر ذاتی بلکه به امر عرضی و اکتسابی نسبت دادند. برای مثال، فیلسوفان فرانسوی با پذیرش کاستی زنان آن را امری اکتسابی و در نتیجه شرایط زیستی دانستند و لذا توسعه توانمندی ذهنی از راه کسب علم را توصیه می‌کردند. رمانتیک‌ها نیز می‌پذیرفتند که زنان و مردان متفاوتند اما زنان از لحاظ جنسی لطیف‌تر و اخلاقی‌ترند و ره‌آورد آنان در عرصه سیاست و اقتصاد و اجتماع، به معنای ورود اخلاقیات به متن جامعه است. بعضی از متفکران روشنگری هم زنان را دارای سرشتی متفاوت می‌دانستند که معنوی‌تر، اخلاقی‌تر، عفیف‌تر، و آرام‌تر از مردانند. البته جریان فلسفی دیگری وجود داشت که معارض بود و از نمایندگانش کسانی چون روسو بودند که با نگاهی شیء-انگاران، وظیفه زن را خشنود کردن مرد می‌دانستند و اینکه احساسات زنانه، مانع خردورزی در حد مردان است.^۲

۳- نقش‌آفرینی زنان در عصر اصلاحات دینی

در دیدگاه قرون وسطایی، زن حوای فرودست^۳ و سرکش^۴ و دارای اغوای جنسی شناخته می‌شد. اما قرن شانزدهم قرن تحول در نگرش به زنان بود. در این عصر رخدادها و حتی نیازها بیشتر مردانه به نظر می‌رسد و نقش‌آفرین آن هم بیشتر مردانند، چنانکه گویا مردانی علیه سلطه و آتوریتیه مردانی دیگر (در کلیسای کاتولیک) به اعتراض برخاسته‌اند و اصلاً مسأله زن به رغم اهمیت و تلاش‌های زنان، جزو مسائل نیازمند اصلاح نبود. رهبران پروتستان یا سکولار مرد با وضع حقوق برای زنان چندان موافق نبودند و حتی شعار آزادی و لیبرالیسم صرفاً برای گسترده و تعمیم سلطه "مردان" در مسائل اقتصادی و سیاسی بود.

۱ مشیرزاده، حمیرا، *از جنبش تا نظریه اجتماعی: تاریخ دو قرن فمینیسم*، تهران، نشر شیرازه، ۱۳۸۲، ص ۲۵.

۲ همان، ص ۱۱.

3. inferior

4. disobedient

در تفکر سنتی پروتستانی، جایگاه زن به خانه و نقش همسری و مادری و مراقبت محدود شد و سه گانه کودک، کلیسا و آشپزخانه شکل گرفت. با آنکه اصل کشیش بودن ایمانداران از اصول مسلم پروتستانی بود، به استناد گفته‌ها و نقلیاتی از پولس، زنان از تصدی منصب موعظه‌گری در کلیساها یا هر مقام معنوی بازماندند و همان گفتمان سابق، باقی و برقرار ماند. همچنین، با لغو سنت دیردامن صومعه‌نشینی و راهبگی، زنان نقش تعلیمی و موعظه‌گری و پیشگویی را از دست دادند و زندگی آنها محدود به جهان داخلی شد و ناچار شدند در کلیسای جدید، نقش خود را بازتعریف کنند. زنان پروتستان ناچار بودند با محیط پرورش‌دهنده قبلی وداع کنند که حامی بسیاری از نویسندگان، پژوهشگران، پیشگویان و معنویت‌گرایان زن بود. گرچه در این برهه، زنان پروتستان خانه و جهان را سرزمین مقدس خود دانستند ولی داستان زنان پروتستان در جریان رادیکال با یک تراژدی دیگر توأم بود: شهادت زنانی که علیه معیارها و هنجارهای حاکم شوریدند و بسیاری جان باختند، چنانکه طبق بعضی گزارش‌ها سی درصد شهدای این دوره، زنان بودند.^۱

با این بیان معلوم می‌شود که در دوره اصلاحات همان گفتمان سابق حاکم بود: زن در نقشی تبعی در آفرینش و مقصر گناه؛ گرچه بر صورت خدا آفریده شده ولی طبیعت زن، ضعیف و مناسب برای خانه‌نشینی و بچه‌داری و نه رهبری اجتماعی است. لذا آرمان عصر اصلاحات، زنانی ساکت و مطیع، خانه‌دار و مطیع همسر و مراقب کودک بود که لباس بدوزند و دامداری کنند. همچنین، این موضوع با لغو تجرد کاهنان^۲ توأم شد که به همه، ازدواج را توصیه می‌کرد ولی مردان راهب بر خلاف زنان، امکان فعالیتی کشیشی داشتند. نقش سیاسی و اجتماعی زنان نیز به همین شکل، زیر سوال قرار گرفت، با این حال در همین وانفسا رهبران نهضت پروتستانی ناچار از پذیرش شأن و جایگاه آنان بودند و مکاتبات‌شان با زنان سرشناس که از سر نیاز و مصلحت بود، شاهد و گواهی بر این موضوع است، به خصوص در شرایطی که مناطقی چون اسکاتلند و انگلستان در سلطه حکومت زنانه بود و همین موضوع، جان ناکس را به بحث و مناقشه با کالون و بولینگر بر سر دیدگاه‌شان در موضوع زن واداشت. ناکس معتقد بود که سلطه زنانه خلاف نظم طبیعی است اما آن را قابل قبول می‌دانست. این ماجرا نیز مشهور و در مجموع مکاتبات کالون آمده است که کالون با تعدادی از زنان نجیب‌زاده ارتباط و مکاتبات داشت و از عقایدشان

1. Stjerna, p. 14.

2. celibacy

در موضوعات مهم دینی اطمینان حاصل می‌کرد.^۱ بعضی زنان مثل الیزابت براندنبورگ در قرن شانزدهم پرچمدار اصلاحات دینی بودند و بعضی از وجاهت خود و جایگاهشان نزد امیران به‌عنوان همسر در پیشبرد اهداف اصلاحات دینی استفاده می‌کردند؛ مانند ملکه آن بولین همسر دوم هنری هشتم پادشاه انگلستان. زنانی هم در کسوت نویسنده و مترجم و شاعر مثل آن لاک در مدیریت املاک و تجارت نقش مهمی داشتند. به طور کلی، این نقش‌ها اهمیت در جامعه غربی و پروتستانی آن زمان داشتند: آموزش، ازدواج، سیاست‌ورزی، نقش‌های عمومی و تخصصی و جایگاه کلیسایی (و این البته در دوره اول نهضت پروتستانی بود اما در موج دوم نهضت پروتستانی در عصر روشنگری کم‌کم نظرگاه‌ها متفاوت شد).

نتیجه آنکه مصلحان دینی پروتستان با توجه به اهمیتی که برای نگرش و اندیشه‌های پولس قائل بودند، به همان نگرش مردسالار رایج در قرون وسطی در کلیسا باور داشتند و شأن زن را ماندن در خانه و خدمت به خانواده و همسر و فرزند می‌دانستند و حضور در جامعه یا نقش‌آفرینی در عرصه دینی و اجتماعی را خارج از طبیعت و شاکله زنانه می‌دانستند. لوتر بر این باور بود که زنان در آفرینش اولیه، بسیار برابر با مردان بودند اما از آن پس، به دلیل گناه این موقعیت را از دست دادند و به ناچار، مطیع به حکم مردانند. همچنین او معتقد بود که زنان ذکاوت مردان را ندارند ولی خوشحال بود که آنان را در موضوعات مورد علاقه شرکت دهد. با این حال، در مورد جایگاه زنان در کلیسا باور داشت روح‌القدس زنان و کودکان و مردم ناتوان را از این کار مستثنی کرده است. تنها مردان باکفایت باید به این حرفه رو آورند.^۲ با این همه، بخشی از مکاتبات لوتر با زنان است. هواداری او از زنان در بحران‌های بشری مویذ دیگری بر این مطلب است.^۳

البته به نظر می‌رسد که نگاه وی تا حدی ابزارگونه است و مکاتباتش بیشتر با افراد متنغد و تاثیرگذار است. با این نشانه که زنان بسیاری در اصلاحات نقش داشتند اما نقش‌های انفعالی زنان در همراهی با نهضت تاثیر چندانی در موقعیت‌شان در کل جامعه نداشت؛ زیرا رهبران پروتستان به دلیل محافظه‌کاری خاص خود، نظم اجتماعی را ساقط نکردند و برای زنان همان نقش سنتی را قائل بودند. در نتیجه، زنان تا قرن بیستم میلادی به

1. Blaisdell, Charmarie J., "Calvin's Letters to Women: The Courting of Ladies in High Places," *Sixteenth Century Journal* 13, 1982, pp. 67-84.

۲. فلاورز، سارا، *عصر اصلاحات*، تهران، انتشارات ققنوس، ۱۳۹۱، ص ۹۱.

3. Luther, Martin, *Lectures on Genesis 3:11*.

میزان قابل توجهی در مراسم مذهبی کلیساهای پروتستانی مداخله نکردند. حتی تا همین اواخر هیچ زنی به رتبه کشیشی در کلیسای انگلستان منصوب نشده بود ولی در مجموع لوتر خودش را دوستِ زنان می‌دانست، با آنکه دنبالِ رو سنتی بود که احترام کمتری به زنان می‌نهاد.^۱

ژان کالون زنان را در روح برابر می‌دانست اما تابع شوهران، کشیشان و حاکمان؛ چون بخشی از "بر صورت خدا بودن" را از دست دادند و در خانواده و سیاست باید تحت سلطه مردان باشند. او بر این باور بود که مردان باید با زنان مهربان باشند اما تسلط آنان منوط به آن نیست و در نتیجه، زنان قرن شانزدهم و هفدهم از نقش‌های قبلی هم محروم شدند و به خانه‌داری در اقتصاد خانواده تحت سلطه مرد به مثابه تنها شغل مجاز اکتفا کردند.

البته الاهیدانان دیگری بودند که تابع همین مرام بودند. در سال ۱۵۹۰ ویلیام پرکینز الاهیدان پیوریتن در رساله Domestic Deconimie و رساله دیگرش در سال ۱۵۹۶ به نام The Demand Art of Witchcraft اظهار کرده بود که زنان مجرد به دلیل "ضعف"^۲ و تمایل به "عدم وابستگی"^۳ در برابر آتوریتیه رسمی و نهادینه، بیش از مردان در معرض وسوسه‌اند و همین احساس، آنها را هدف آسانی برای شر و شیطان قرار می‌دهد. نکته مهم دیگر آنکه که مسیر کلی پروتستانتیزم به رغم آموزه‌های پدرسالارانه‌اش، در نفی اقتدار و سلسله مراتب بود و بر برابری کلی افراد و انسانها اعم از زن و مرد تأکید داشت. تأکید بر فردیت و برابری و نفی واسطه راه را برای اعتراض زنان در آینده گشود.^۴

۴- عناصر مثبت در تفکر و کارکرد مصلحان پروتستان

ولی این تمامی داستان و دو روی سکه نبود. مصلحان دینی به رغم نگرش‌های سنتی قرون، عناصری در اندیشه خود داشتند که به عکس نگرش خودشان، در تصحیح و اصلاح مسیر متفاوت عمل کرد. مصلحان پروتستان به طور اصولی با سنت رهبانیت به عنوان کنشی دینی، معرفت‌افزا و نجات‌بخش مخالفت ورزیده و بر این باور بودند که مسیر تکامل معنوی

۱. برای مثال، کاترین همسرش در مسائل دینی و کلیسایی کاملاً و مرشدوار پیرو لوتر بود ولی لوتر از این ناخرسند بود که کاترین در مساله مدیریت منزل و کارهای اقتصادی مستقل عمل می‌کند.

2. weakness

3. insubordination

۴. مشیرزاده، از جنبش تا نظریه اجتماعی، ص ۶.

ما با خدمت مستقیم و بی‌واسطه به خداوند در هر قالب عملی ممکن است و حتی کارهایی چون مراقبت از کودک و تعویض پوشک کودک نیز می‌تواند ما را به مسیر نجات رهنمون شود. پس نفی نظام واسطه، در امر نجات که مستلزم عمل مردانی در قالب کاهن و کشیش بود، به نحوی به سود زنان بود.

از جمله نگرش‌هایی که عملاً به سود زنان و جنبش فکری و اجتماعی و سلطه‌ستیز آنها تمام شد، نگرش‌های دینی و فکری پروتستانی‌ای بود که خواسته یا ناخواسته، انسانی و برابری طلب بود. دیگر عامل مهم و موثر دیگر، شکل‌گیری جریان‌های دینی اقلیتی دگراندیش بود که نگرش‌های کاملاً متفاوتی به نقش و جایگاه و شأن زن داشتند و همان‌ها رفته‌رفته نگرش‌های حاکم را در کل بدنه مسیحی تحت تاثیر دادند. البته در همان جریان غالب پروتستانی نیز زنان سخت در برابر نگرش رسمی مردسالار مخالفت کردند و امروزه شواهدی از این گونه مخالفت‌ها در دسترس است که باید به دقت بررسی شود. برای مثال، در جناح چپ نهضت اصلاحات دینی، پیوریتن‌ها و آناباپتیست‌ها که با انکار اقتدار دینی و سیاسی در نهاد دینی و سیاست (اعم از حاکم سیاسی و یا مرجع دینی چون پاپ)، برای طبقه غیرروحانی جایگاهی مهم در امور معنوی قائل بودند، صدای آنها را صدای روح‌القدس دانستند، و به جملاتی از کتاب مقدس چون جمله معروف "پسران تو و دختران تو پیشگویی خواهند کرد"، استناد کردند؛ جمله‌ای معروف که بسیاری از زنان انگلستان در جنگ‌های مدنی برای تأکید بر توجه به صدای زنان در کلیسا و جامعه به آن استناد می‌کردند.

تأکید جنبش پروتستانی بر اهمیت مراجعه شخصی به کتاب مقدس موضوع مهم دیگری است که به‌طور غیرمستقیم تاثیر مثبتی در این موضوع داشت. در جهان معاصر تأکید بر آموزش زنان، عنصر مهمی در جهت ایجاد عدالت و برابری است و اتفاقاً تفکر سنتی پروتستانی از این جهت کارنامه‌ای درخشان دارد، زیرا شعار بازگشت به کتاب مقدس و جواز فهم و تفسیر کتاب مقدس توسط همه ایمانداران موضوعی بود که به گسترش دانش و سواد عمومی انجامید، آن هم در جهانی که سواد و دانش کالایی لوکس، گران‌قیمت، شایسته و زینده معدودی از افراد برخوردار جامعه و عمدتاً مردان بود.

لذا درست است که نهضت اصلاح دینی، تجرد راهبانه و کشیشانه را لغو و صومعه‌ها را بست که به یک معنا نوعی پس‌رفت بود، زیرا صومعه‌ها پنجره‌ای برای رشد فکری و کوشش و مشارکت زنان در کلیسا بود اما برگشت زنان فرهیخته به متن جامعه و قبول نقش

همسری و همسر دار شدن کشیشان، موجب تغییر نگرش مردانی شد که با آنها می‌زیستند. از قضا رهبر این جنبش، یعنی مارتین لوتر نیز همین وضعیت را داشت و از این رو برای مثال، باید نقش کاترین فون بورا را در تحولات دینی پروتستانی به دقت بررسی کرد.

در مجموع، در جناح پروتستانی به لطف پاره‌ای اصلاحات و تغییر نگرش‌ها، روند اصلاحات در مسائل زنان، سمت و سویی معتدل داشته است تا جایی که پروتستان‌تیزم انجیلی قرن نوزدهم حتی بر برتری اخلاقی زنان بر مردان تأکید داشت.^۱ این در حالی بود که شاخه کاتولیکی کلیسا موفق شد در دوره‌ای طولانی با استناد به سنتی که توجیه منطقی برای آن نداشت، فضای معنوی و کلیسایی را مردانه معرفی کند که زنان باید دنباله‌رو باشند. این موضوع تا قرن بیستم ادامه داشت و تحولات فکری و اجتماعی قرن بیستم و شکل‌گیری موج‌های نیرومند جنبش‌های زنانه در شاخه‌های پروتستانی که بیشتر ظلم‌ستیز و عدالت‌خواه بود، آنان را نیز به تحرک و پویا شدن واداشت تا جایی که می‌توان گفت تندترین جریان‌های فمینیستی علیه مسیحیت در شاخه کاتولیک و به رهبری کسانی چون مری دیلی صورت گرفت.

در این زمان، کلیسای کاتولیک خودش را در برابر موج‌های سنگینی چون لیبرالیسم و دشمنی آن و پیشاهنگ نظام فودالی قدیم می‌دید. در سال ۱۸۶۴ پاپ پیوس نه فهرست خطاها^۲ را برشمرد و لیبرالیسم و دموکراسی را محکوم کرد. در این فتوای پاپی، آزادی اندیشه، تعالیم و آزادی بیان و دین خطاهایی نابخشودنی بودند، به خصوص که کلیسا در این زمان پاپ را واجد مشروعیت خطاناپذیر می‌دانست و با همین نگرش شورای واتیکان یک را برگزار کرد که خروجی آن عصمت پاپی بود. طبیعی است با این نگرش و تفکر هیچ امیدی به توجه خاص درباره مسائل زنان و عقب‌نشینی از موضع سنتی نبود. کلیسای کاتولیک در اعلامیه ۱۹۷۶ جماعت آموزه ایمان در *On The Question of The Admission of Women to the Ministerial Priesthood* انتصاب زنان به مقامات روحانی و کلیسایی را نپذیرفت؛ بدان سبب که زنان به دلیل طبیعت و طینت‌شان نمی‌توانند منصوب شوند؛ گرچه مدعی است حقوق مدنی زنان را قبول دارد. پاپ ژان پل دوم کوشید تا موضوع انتصاب زنان در کلیسای کاتولیک را از فهرست مباحث و گفتگوها حذف کند، و روحانیان و الهیدانانی که در این موضوع دگراندیش بودند، از ارتقا به مقام و

۱. همان، ۶۲.

2. Syllabus of Errors

موقعیت‌های مهم رهبری بایکوت شوند. کلیساهای شرق هم انتصاب زنان را بر پایه سنت رد کردند، گرچه به تازگی گشایش‌هایی در انتصاب به بعضی مقامات نازل دیده می‌شود؛ مثل اجازه تصدی مقام دون‌پایه شماسی.

۵- کنشگری دینی و اجتماعی زنان در عصر اصلاحات دینی؛ جریان‌ها و افراد

تأمل تاریخی نشان می‌دهد که زنان در این دوره نیز اگرچه مورد غفلت یا احجاف تاریخی قرار گرفته‌اند^۱ ولی تاثیر زیادی در تحولات تاریخی داشته‌اند و بعضی از آنان نگرش‌ها، دیدگاه‌ها و عملکردهای دینی و اجتماعی جسورانه و نه صرفاً جدید داشتند. لذا بعد از تبیین جنبه‌های مثبت تفکر پروتستانی، به بررسی این موضوع می‌پردازیم که زنان چه نقشی در شکل‌گیری تحولات پروتستانی داشتند. در بررسی این موضوعات هم باید به نقش زنان موج‌آفرین و هم فرقه‌ها و جنبش‌هایی که برای زنان نقش برابر فائل بوده‌اند توجه خاصی بشود. در اینجا ابتدا به جریان‌ها و نگرش‌های فکری می‌پردازیم که بر خلاف جریان غالب پروتستانی به گونه‌ای با خواسته‌های زنان و نقش آفرینی آنان هم‌دلی می‌کرده‌اند:

الف. آنا‌باپتیست‌ها. این گروه را گاهی تحت عنوان جدایی‌طلبان یا جناح چپ در نهضت اصلاح دینی می‌شناسند. در میان آنا‌باپتیست‌ها زنان در جماعات محلی نقش رهبری داشتند. بنا به نقل مورخان، زنان آنا‌باپتیست در فعالیت‌های پیشگویانه خود گاه چندان پرشور و فعال بودند که نظم کلیساهای کاتولیکی و پروتستانی را مختل می‌کردند، کلیساهایی که فاقد مدارا نسبت به بدعت، طغیان و اختلال در نظم موجودشان بودند، لذا این زنان در سراسر اروپا تحت تعقیب و آزار هر دو جریان کاتولیکی و پروتستانی بودند. البته در سال‌های اولیه جنبش، فرصت‌های استثنایی برای رهبری دینی داشتند اما با نهادینه شدن جنبش پروتستانی، بسیاری از موقعیت‌های قبلی زنان هم از دست رفت.

ب. بابتیست‌ها. این فرقه به زنان اجازه دادند که موعظه کنند و اینکه زنان در همه شئون کلیسایی و کشیشی به لحاظ قانونی مدنی برابر باید شمرده شوند. شاید تفاوت‌هایی از ناحیه طبقه عرفی مقبول باشد اما در جامعه معنوی تمایزات طبقه و جنسیت ملغاست.

۱. برای مثال کالون که نظراتش چندان زن‌پسند نیست شهادت می‌دهد که به ندرت در کتاب مقدس از زنان یاد شده و... آنها هنوز هم در پس پرده، پنهان نگاه داشته شده‌اند:

Thompson, John L. , *Writing the Wrongs Women of the Old Testament among Biblical Commentators*. Oxford, Oxford University Press, 2001, p. 3.

ج. کوئیکرها یا جامعه دوستان. جنبشی جهانی که ریشه در جریان رادیکال نهضت اصلاحی دینی در انگلستان دارد. این فرقه با جمعیتی در حدود ۳۴۰ هزار نفر، فاقد هر گونه اعتقادنامه و مرامنامه، تفسیرشان از مسیح متفاوت از تفسیر سنتی است. البته گرایش‌های مختلفی در میان آنها وجود دارد ولی عده‌ای مسیح را در چهره پیامبر بزرگ یا آموزگار و الگوی اخلاقی می‌شناسند. شکل عبادت آنها با بقیه فرقه‌ها بسیار متفاوت بوده و بیشتر در خانه‌های جمعی^۱ به عبادت که توأم با سکوت، تامل و آرامش است، می‌پردازند. رهبرشان جرج فاکس (۱۶۹۱م) نام دارد و مردان و زنانی در خدمت او بودند که نقش خود را احیای مسیحیت می‌دانستند. دیگر رهبر آنان ویلیام پن است که با اضافه کردن خانم مارگارت فل، مثلی در رهبری و پایه‌گذاری کوئیکریسم شکل گرفت.

از مهم‌ترین اندیشه‌های آنان، می‌توان به تأکید بر پیوند مستقیم میان خدا و انسان‌ها اعم از زن و مرد اشاره کرد. همچنین، ایشان بر این باورند که مسیر سعادت با نور باطنی و توجه به خدا تغییر می‌یابد که در درون انسان‌هاست، از این رو تأکید بر تجربه و نور باطنی و ندای درونی به جای شعائرزدگی از دیگر اعتقادات و امتیازات آنهاست. در این نگرش، نور باطنی منبع اصل آتوریته است و همان صدای خداست که با زندگان سخن می‌گوید و کتاب مقدس منبع دوم است. پیروان این فرقه معتقد بودند که زمانی آدمی پذیرای نور درونی خدا می‌شود که در سکوت منتظر بماند. مقام کشیشی، شأن شخص یا گروه خاصی نیست. همه مردم در مراسم عبادی نقش و حضور دارند و تأکید زیادی بر برابری زنان و مردان در اغلب دوره‌های خود داشتند. به باور آنها، هنگامی که مردی یا زنی موعظه می‌کند، کسی مقام ممتاز و اختصاصی ندارد. مراکز عبادی‌شان باید بسیار ساده و فاقد هر گونه نماد و تجملات باشد. همچنین، حضور در تجمعاتشان برای همه آزاد است و هر کس چیزی به قلبش خطور کرد می‌تواند آن را بیان کند.

کوئیکرها آیاتی از کتاب مقدس که مضمونی نکوهش‌آمیز در مورد زنان داشت را به گونه‌ای متفاوت تفسیر می‌کردند که مثلاً جنبه عصری داشته و مربوط به زمان خاص و به دلیل خاصی (زنانی خاص و فاقد فرهیختگی در شرایط خاص) بوده است نه قاعده‌ای عام. همچنین، بر آیاتی تأکید می‌کردند که همه انسان‌ها بر صورت خدا آفریده شده‌اند و کشیشان کور را مذمت می‌کردند که با خوارکردن زنان و تحقیر آنان قدرت مسیح را که بر کالبد همه دمیده است، محدود کردند.

1. Meeting house

از نگاه کوئیکرها موضوع برابری مردان و زنان عملی انقلابی است که شامل همه نژادها و جنسیت‌ها می‌شود و پیش‌برنده اصلاح اجتماعی در سراسر تاریخ است. آنان از اولین گروه‌های مدافع الغای بردگی و نژادپرستی بودند. سادگی، یکی از اصول مشترک همه آنهاست. بسیاری از کوئیکرها خصوصاً از جریان لیبرال، در برابر بینش‌های دینی در سایر ادیان و معنویت‌ها باز عمل می‌کنند و بسیاری از آنها در فعالیت‌های بین‌الادیانی دست داشته‌اند. همین شمول‌گرایی آنان، به تنوع در موضوع گرایش جنسی انجامیده است. آنان مهم‌ترین مدافعان صلح و از جمله دریافت‌کننده جایزه صلح نوبل در ۱۹۴۷ شدند. نوعی صلح‌دوستی^۱ و سادگی^۲ از ممیزات آنهاست و لذا ضد مادی‌زدگی‌اند و همین آنها را به نگرانی در باب استثمار و غارت منابع زمینی نیز سوق داده است.

از دیگر سو، آنان بهترین نمایندگان جریان برابری قانونی و حقوقی^۳ در قرن هفدهم بوده‌اند. از نظر رادیکال‌های پروتستان، مردان و زنان در خلقت اولیه برابر تلقی می‌شدند و از این رو، مخالف نگرش سنتی در باب سقوط بودند که ظهور گناه با غصب قدرت بعضی بر بعضی دیگر، یعنی مردان قدرتمند رخ داد و اینکه زنان مستقلاً منع گناه بودند و به شکل‌های نامشروع سلطه، جنگ و خشونت روی آورده‌اند. زنان در تاریخ کلیسا شاهد بودند که خدا به آنان قدرت، پیشگویی و نبوت داد که اوچش عهد جدید است که زنان اولین شاهدان قیام و منبع اعلام به شاگردان مرد بودند. سخن تا اینجا در مورد جریان‌ها بود اما در مورد چهره‌های مهم:

الف. کریستین دوپیزان.^۴ وی در ایتالیا به دنیا آمد و در فرانسه بزرگ شد. تنها زن غربی بوده است که با مرگ همسر، از راه نوشتن روزگار خود و سه فرزندش را می‌گذرانید. وی در کتاب شهر زنان^۵ توهین‌های رذیلانه علیه زنان را نقد می‌کند و به بررسی ریشه‌های زن‌ستیزی و زن‌گریزی در جامعه غربی می‌پردازد.^۶

ب. مارگارت فل. یکی از سه رهبر برجسته کوئیکرها بود. وی به مبارزه برای استقلال و آگاهی دعوت می‌کرد و مدافع دیدگاه جواز صحبت کردن زنان و موعظه‌گری زنان در

-
1. pacifism
 2. simplicity
 3. Egalitarian Trend
 4. Christine de Pizan
 5. *The City of Ladies* (1404)
 6. Walters, M., *Feminism: A Very Short Introduction*. Oxford: Oxford University Press, 2005, p. 17.

کلیسا بود، زیرا ندای پروردگار به صورت یک زن است. فل در اثر معروفش در سال ۱۶۶۶ به نام "موعظه زنان بر اساس کتاب مقدس مشروع است"، می‌گوید مسیحیان خبر خوش قیام مسیح از مردگان را اول از همه، از زنانی شنیدند که خود گواه آن بودند که در عین حال مشروعیت موعظه زنان را در کلیسا را می‌رساند، زیرا زنان تنها منبع قیام بودند.^۱ به باور وی، دستور پولس به سکوت در کلیسا در واقع، درباره کسانی است که خبر خوش را دریافت نکرده‌اند و از روح متحول نشده‌اند؛ اما آنان که روح را دریافت کرده‌اند، نه تنها می‌توانند بلکه باید با صدای بلند در کلیسا سخن بگویند.^۲ کوئیگرها به این فهم از برابری زنان برای صحنه گذاشتن بر موعظه زنان و نیز جواز تصدی مقام کشیشی استناد کرده‌اند.^۳ فل همچنین زنان را به مبارزه برای کسب استقلال و آگاهی دعوت و علیه دیدگاه مخالف سخن گفتن زنان در کلیسا استدلال می‌کرد و لذا بارها به زندان افتاد و از قسم خوردن و وفاداری به حکومت سر باز زد. وی ۲۳ اثر علمی نوشت.^۴

ج. کاترین فون بورا. وی از جمله شخصیت‌هایی است که در قرن بیستم نقش وی در تحولات پروتستانی در میان محققان تاریخ بیش از گذشته مورد توجه قرار گرفته است. کاترین در ابتدا زندگی ساده و راهبانه‌ای داشت. در کودکی به صومعه سپرده شد. او و یازده تن از دوستانش در سال ۱۵۲۳ با کمک گرفتن از سوداگری که با بشگه‌هایی آذوقه دیر را تامین می‌کرد و با پنهان شدن در آنها شبانه و پنهانی از دیوارهای صومعه فرار کردند که البته این نقض پیمان راهبگی بود و مجازات‌های سنگینی داشت. لوتر ترتیب برگشتن همه راهبه‌ها به خانواده و ازدواج‌شان را فراهم کرد اما آخرین آنها تمایل به ازدواج با کسی دیگری جز لوتر را نداشت. کاترین که نه سال کوچک‌تر از لوتر بود، به پیشنهاد و تدبیر خودش، به آرزویش که همان همسری لوتر بود، نائل شد. گویند خود لوتر هم به دلیل احتمال کشته شدن در جنبش پروتستانی، تمایلی به ازدواج نداشت ولی اصرار کاترین که دوشیزه‌ای نه چندان زیبا ولی دلفریب و پر استعداد و باشخصیت بود، بر این تصمیم او فائق آمد. در زندگی مشترک آنها، کارها هم مشترک بود و آنها با داشتن فرزندان متعدد و نیز

1. Dandelion, P., *The Quakers: A Very Short Introduction*. Oxford: Oxford University Press, 2008, p. 25.

۲. اجازه موعظه و تعلیم و چاپ اثر خلاف جمله پولس در ۱ تیموسی ۲ / ۱۱ بود. لذا مجوز شرعی می‌خواست اما آناباپتیست‌ها موعظه را اجازه می‌دادند.

3. Bowden, John Stephen, *Christianity: The Complete Guide*. London: Continuum, 2005, p. 1236

4. Walters, p.12.

تعدادی یتیم و تعدادی دانشجو، یک مجموعه بودند که لوتر از آن با تعبیر "کلیسای کوچک" یاد می‌کرد.^۱ لوتر از او راضی بود و او را "سرورم کاترین"^۲ صدا می‌زد.^۳ کاترین گاه در مباحث الاهیاتی خصوصاً صحبت‌های سر میز حضور داشت و در نوشته‌های لوتر اشاراتی به او شده است.^۴ از پاره‌ای نقل‌ها برداشت می‌شود که رفتار مقتدرانه او چندان هم باب طبع لوتر نبود زیرا او همچون زنی مطیع و گوش به فرمان رفتار نمی‌کرد^۵ و نمونه‌ای از اقتدار زنانه به شمار می‌آمد که در موضوعات و محورهایی که خود را صاحب اندیشه برتر نسبت به لوتر می‌دانست.^۶

در نهضت پروتستانی از زنان قابل توجهی یاد شده که در این جنبش به شکلی جدی تأثیرگذار بوده‌اند که در کتاب *Women and the Reformation* از آنان به تفصیل یاد شده است که خواننده را به مطالعه کتاب مذکور دعوت می‌کنم از جمله: آرگولا فون گروباخ^۷ از زنان تأثیرگذاری که در بحث‌های دینی در جریان ترغیب به کتاب مقدس شرکت داشت. وی با دستور پولس در رساله اول تیموتاوس ۱۱:۱۵ در خصوص منع موعظه‌گری و تعلیم زنان مخالفت ورزید. همچنین می‌توان از الیزابت کراسیگر، دوست لوتر و اولین زن سروده‌نویس عصر اصلاحات و مگدالنا اولین زنی که نوشته‌هایش در فهرست کتب ممنوعه قرار گرفت در این زمینه نام برد. بعضی زنان شاعره نیز تبعید شدند مثل کاتارینا فون گریفنبرگ و مارگوریت دو ناوارة که با حمایت از زنان علیه تبعیض و دفاع از توانایی‌های ذهنی زنان و تأکید بر ظرفیت بالاتر ذهنی زنان برای تعلیم شناخته می‌شوند.

1. Gonzalez, J., *The Story of Christianity, Reformation to the Resent Day*, New York: Harper One, 2010, p.43.

2. "my lord Katharin"

۳. دوران، ویل، *تاریخ تمدن، اصلاح دینی*، تهران، انتشارات علمی فرهنگی، ۱۳۸۵، ج ۶، ص ۴۷۴.

4. Stjerna, p. 51

۵. لوتر از اینکه کارترین از او فرمانبردار نبود، می‌رنجید و می‌گفت اگر مجبور شوم یک بار دیر زن بگیرم، دستور می‌دهم زنی فرمانبردار از سنگ برایم بتراشند چون تصور نمی‌کنم در میان دختران حوا یکی فرمانبردار باشد. فازدیک، *مارتین لوتر*، ص ۱۵۹.

۶. البته به طور کلی زنان در آلمان به دلیل نقش اجتماعی و اقتصادی‌شان در اوایل دوره مدرن مشهورند، و آنان تنها در کوچه‌ها حرکت میکردند و کالاهای مغازه‌ها را خرید کرده و راحت با مردان فاقد نسبت صحبت می‌کردند. نک. فصل هشت کتاب *Women and Reformation*.

7. Argula von Grumbach

۶- ره‌آوردهای تفکر مستقل زنانه برای دوره پرستان و عصر جدید

اما ره‌آورد تفکر مستقل زنان، تغییر در نگرش و گفتمان بود که به شرح آن می‌پردازیم:

الف. تغییر در نگرش به شخصیت زن و نقش او در مسایل اجتماعی و حقوقی

با توجه به اینکه در نگرش سنتی یهودی مسیحی و جریان‌های مشابه، زن موجودی وابسته و دنباله‌روست که باید مطیع و فرمانبر بوده و فاقد حقوق است، طبیعی است که نمی‌توان سراغ از حقوق زن در روزگار قدیم گرفت، چه کم و چه زیاد؛ چه رسد به صحبت از برابری. در این روزگار زنانی اندک جرأت انشا و ارائه آثار و عقایدشان را داشته‌اند ولی همان‌ها هم در نشر اندیشه‌هایشان با مشکلات عدیده‌ای روبرو بودند و انواع تحقیر و توهین را تحمل می‌کرده‌اند. نوشتن به نام و امضای مردان اعم از پدر یا برادر رایج بود. بعضی زنان به ترفندهایی ماهرانه برای دانش‌آموزی متوسل شدند؛ با شکل‌گیری جنبش‌های دینی، فلسفی و علمی جدید در دنیای معاصر، در خصوص حقوق و امتیازات زنان نگرش‌های تازه‌ای شکل گرفت. تأکید بر فردیت و هویت مستقل و کامل زنانه و برخورداری از کمال انسانی و داشتن حقوق برابر مهم‌ترین آمال و آرزوی زنان بود که آرام‌آرام بدان دست یافتند. شعار "ما هم انسانیم" نکته مهمی بود که منشا تحولات زیادی می‌توانست باشد. اقدام به نوشتن و انتشار به امضای خود نه به اسم برادر و پدر و اینکه زنان شخص هستند نه شیء، منشأ آثار مهمی بود. نمونه مهم این داستان پرونده *person's case* است که پنج زن کانادایی پیشگام آن بودند. لذا در مسأله بردگی و تحقیر انسان‌ها، زنان در این دوره منشأ تغییر در نگرش‌های اجتماعی شدند تا جایی که گاه صحبت از برتری زنان بر مردان در آفرینش به دلیل خلقت زن از گوشت به جای خاک بود. تغییر در نگرش به زن و شخصیت انسانی و حقوقی وی موجب تغییر در حقوق شهروندی و حق رای شد و کار به جایی رسید که به جای کشمکش میان زنان و مردان، این بار دامنه اختلافات به اردوگاه مردان کشیده شد. با موفقیت نسبی در این مسائل بود که موج عریضه‌نویسی به پارلمان و تقاضای حقوق برابر در اروپا از سوی زنان به راه افتاد و استدلال شد همان‌گونه که زنان بر سکوی اعدام قرار می‌گیرند باید بتوانند بر کرسی سخنرانی هم قرار گیرند و همان‌گونه که مالیات می‌دهند باید از حقوق هم بهره‌مند باشند.^۱

۱. مشیرزاده، همان، ص ۱۸.

ب. تغییر در نگرش در صلاحیت زنان در اظهارنظرهای دینی و الاهیاتی

بر اساس نگرش‌های پولسی، زن مجاز به اظهارنظر و تصدی منصب تعلیمی و موعظه‌ای نیست و همین نگرش در کلیسا رواج داشت. اما با تحولات فکری و پیشرفت‌های به‌دست‌آمده، رفته‌رفته این نگرش به حاشیه رفت و گفتمانی تساوی‌نگر و مطالبه‌گر حاکم و رایج شد که مستندات کتاب‌مقدّسی در این باب به خصوص از پولس را به گونه‌ای دیگر تفسیر می‌کرد، به گونه‌ای که در سال ۱۶۱۱ آمیلیا لانبر می‌گفت مسیح از یک "زن" به وجود آمد، از یک "زن" تغذیه کرد، مطیع یک "زن" بود، زنان را التیام داد و عفو نمود و آرامش بخشید و بعد از رستخیز در برابر یک زن ظاهر شد.^۱ از سوی دیگر، خطاهای بزرگ را مردان مرتکب شدند؛ مسیح را محکوم و مصلوب کردند، بدو خیانت کردند، در هنگامه هولناک دستگیری و اسارت تنه‌ایش گذاشتند و انکارش کردند اما زنان هیچ یک از این لکه‌های سیاه در پرونده‌شان نبود و به علاوه در درک مسیح، همراهی با او، آگاهی از قیام مسیح و ظهور مسیح بر آنان دست بالا را داشتند. با این نوع نگاه راه، برای اظهارنظر زنان در موضوعات دینی کم‌کم باز شد و گفتمان کاتولیکی در مخالفت با این موضوع تحت‌الشعاع قرار گرفت.

ج. تغییر در نگرش به زنان در توانمندی به عهده گرفتن منصب‌های دینی و اجتماعی

با قبول تدریجی شأن و منزلت زنان در فهم درست دین و جواز نقش‌آفرینی آنان در سطح اجتماع، زنان به عرصه‌هایی پا گذاشتند که ستم‌ستیزانه و عدالت‌خواهانه بود. آنان پرچمداران مبارزه با برده‌داری و ستم به اسیران و بردگان و نیز مبارزه با مصرف مشروبات بودند و البته بسیاری از اوقات به جای ستوده‌شدن، مورد تمسخر قرار می‌گرفتند که کارهای مردانه می‌کنند و به خود اجازه سخنوری در حضور مردان را می‌دهند^۲ اما تأکید زنان بر این که همان گونه که آنان بر سکوی اعدام می‌ایستند، بر سکو و جایگاه سخنرانی هم باید بتوانند بایستند، نوع نگاه‌ها را کم‌کم عوض کرد و مسائل و موضوعاتی را که مردانه و جنسیتی تلقی می‌شد، به امری انسانی و مشترک تبدیل کرد. با این حال، مشارکت زنان چندان پررنگ نشد تا آن که نظام اجتماعی و سیاسی دچار دگرگونی‌هایی شد که راه را برای تغییر در مناسبات سنتی موجود باز کرد. ظهور اندیشه‌های لیبرال و انقلاب صنعتی از جمله آنهاست. برای مثال، مشارکت زنان در حرکت‌های تیشیری در اروپا به زنان مجرد و متاهل

۱. همان، ص ۱۴.

۲. مثل برو خانه و بافتنی‌ات را بیاف!

فرصت رهبری داد و زنان زیادی دوشادوش مردان به تدریس، پرستاری و ایفای نقش رهبری در اموری مشغول شدند که کلیسا به لحاظ نیاز و ضرورت، چندان با آن مخالفت نکرد. از سال ۱۸۴۸ در جنبش‌های آمریکا علاوه بر مطالبه حقوق سیاسی عمومی، انتصاب به مقام کشیشی مورد توجه قرار گرفت، به گونه‌ای که در "اعلامیه حقوق زنان" درخواست شد به انحصار مردانه منبر^۱ پایان داده شود. در سال ۱۸۵۳ جماعتگرایان به درخواست برای برابری زنان در کلیسا با انتصاب اولین زن پاسخ مثبت دادند. برای مثال، آنتوانت براون^۲ فارغ‌التحصیل کالج اوبرلین، می‌گفت رسالت موعظه با کشیشی عمومی یکی است و مسیح به زنان با دادن قدرت پیشگویی مساوی مردان، به آنان شأن کشیشی هم داد و لذا غلط است که کلیسا مانع از کشیش شدن زنان شود.

البته فرقه‌های دیگر این مسیر را با کندی تبعیت کردند. در ابتدا، کالج‌های الهیاتی به ندرت دانشجوی زن داشتند اما تا دهه ۱۹۶۰ زنان بیشتری در کار موعظه خارجی و میسیونری، شبانی کلیسا، آموزش و غیره وارد شدند. با این حال جریان غالب در کلیسا با انتصاب زنان موافق نبود ولی یونیتارین‌ها و پروتستان‌های متدیست در قرن نوزده شروع به انتصاب کردند.

در ادامه همین مسیر، در روزگار معاصر، مطالعات فمینیستی الهیاتی به سرعت از دهه‌های ۱۹۷۰ و ۱۹۸۰ شروع شد و با ادبیاتی روبه گسترش در حوزه الهیات، کتاب مقدس، تاریخ کتاب مقدس، علم اخلاق، روانشناسی کشیشی، شعایر و تعالیم مسیحی، به تاملات زنانه‌نگر در مسائل مهم پرداخت. از کتاب‌های بسیار عمومی، می‌توان به کتاب کلیسای مری دالی و جنس دوم دو بوار در سال ۱۹۶۸ که برداشتی فمینیستی از سنت مسیحی داشت تا کتب تخصصی مطالعات فمینیستی در زمینه کتاب مقدس عبری و عهد جدید، آبای مسیحی قرون وسطی و الهیات معاصر اشاره کرد. در کنفرانس‌های مهم بین‌المللی، بخش فمینیستی بخش مهمی از کنفرانس‌ها، به موضوعات الهیاتی و کتاب مقدس می‌پردازد؛ مانند مجموعه‌هایی چون انجمن ادبیات کتاب مقدس^۳ و نیز آکادمی دین در امریکا.^۴

البته مطالعات جنسیتی و الاهیاتی در حوزه‌های مسیحی هنوز با یکدیگر همگام نشده

-
1. pulpit
 2. Antoinete Brown
 3. Society of Biblical Literature
 4. American Academy of Religion

و در تحولات جدید در تحقیق و نگارش، معمولاً معدودی زنان (کمتر مردان) به این مباحث علاقه ویژه نشان می‌دهند. در مجموع، با این حجم از موفقیت‌ها و دستاوردها از جمله در مجلات و فروم‌ها، به نظر می‌رسد که فمینیسم به اهدافش رسیده و امروزه به قول بعضی، پایانش را باید جشن بگیرد، چون قرن بیست و یکم عصر زنان و پایان عصر مردان شده است. در هر حال، امروزه بر اثر بازاندیشی‌های زنان و نیز مبارزات اجتماعی و سیاسی، کلیساهای عمده پروتستان، انتصاب زنان به مقام کشیشی را قبول کرده‌اند و مشارکت زنان تا بیست درصد رسیده است ولی این روند افزایشی نبوده است. گویا اصل داستان برای زنان مهمتر از کمیت بوده است. مطالعات فمینیستی در دانشگاه‌های آلمان چندان رشد نکرده است که ماهیت سلسله‌مراتبی این نهادها عامل اصلی آن بوده است ولی در شبکه‌های الهیدانان زن و مطالعات الاهیاتی فعالند.

۷- مخالفت‌ها و واکنش‌های منفی با ارتقای نقش زنان در مسیحیت امروزی

تحولات اجتماعی - اقتصادی قرن نوزدهم موجب شد که آموزش و عمل دینی بیشتر در دست زنان قرار گیرد و مسیحیت رفته رفته صبغه‌ای زنانه هم به خود گیرد. جریان مسیحیان انجیلی با شعار و نشان "مسیحیت مردانه"^۱ به مبارزه با این روند شتافت که دین را با ذکور بودن یکی می‌دانست. در اواخر قرن بیست و همزمان با کسب برابری در محیط کار، خانه و کلیسا توسط زنان، مسیحیان محافظه‌کار ناخرسند از این بودند که از ابراز نقش رهبری اخلاقی به شکلی مناسب بازمانده‌اند. برای مثال، جنبش تازه تاسیس حافظان وعده^۲ گروهی مسیحی است که موضع خاصی در مساله برابری جنسیتی دارد و در مسائلی چون نیروهای اجتماعی ویرانگر مانند بی‌بندوباری جنسی، هرزه‌نگاری، سقط و حقوق همجنس‌خواهان، کفرگویی در هنر^۳ و آموزش جنسی در مدارس واکنش نشان داده است.

نتیجه

تاریخ دو هزار ساله مسیحیت شاهد تلاش‌ها و فداکاری‌های زنان بسیاری بوده که عده‌ای از آنان بر سر آرمان خود جان باخته‌اند یا آسیب‌های زیادی را به جان خریده‌اند. امروزه در نگاهی از فراز به راحتی می‌توان تصدیق کرد که مبارزات زنان و کارزار حق طلبانه آنها به

-
1. muscular Christianity
 2. Promise Keepers
 3. profanity

تدریج موثر بوده، توفیقات زیادی داشته و رسیدن به این حد از موفقیت مرهون تلاش‌های زنان در مسیحیت در طول تاریخ از دوره جفا تا دوره معاصر و اندیشه‌ورزی آنان به خصوص در قرون وسطی و مخصوصاً در قالب تفکر عرفانی و نیز مبارزات اجتماعی آنان در دوره معاصر بوده است. با نظر به همه این موارد به خصوص در عصر اصلاحات دینی، نقش آفرینی زنان بیش از حد پیش‌بینی و توقع بوده است و خطاست که جنبش اصلاح دینی را صرفاً حرکتی مردانه بدانیم و از تأثیرگذاری و تأثیرپذیری زنان در آن و تأثیری که بر جنبش‌های معاصر داشته‌اند، غافل شویم.

منابع و مأخذ

- دورانت، ویل، تاریخ تمدن، اصلاح دینی، تهران، انتشارات علمی فرهنگی، ۱۳۸۵.
- فلاورز، سارا، عصر اصلاحات، تهران، انتشارات ققنوس، ۱۳۹۱.
- مشیرزاده، حمیرا، از جنبش تا نظریه اجتماعی: تاریخ دو قرن فمینیسم، تهران، نشر شیرازه، ۱۳۸۲.
- Blaisdell, Charmarie J., "Calvin's Letters to Women: The Courting of Ladies in High Places," *Sixteenth Century Journal* 13, 1982.
- Bowden, John Stephen, *Christianity: The Complete Guide*. London, Continuum, 2005.
- Colb, Robert. *Martin Luther the Confessor of Faith*, Oxford, Oxford University Press, 2009.
- Dandelion, Pink, *The Quakers: A Very Short Introduction*, Oxford, Oxford University Press, 2008.
- Gonzalez, J., *The Story of Christianity, Reformation to the Present Day*, New York, Harper One, 2010.
- Luther, Martin. *Lectures on Genesis 3:11*.
- Meister, Chad, *Christian Thought: A Historical Introduction*, London and New York, Routledge, 2010.
- Stjerna, Kirst, *Women and Reformation*, UK, Blackwell publishing, 2009.
- Thompson, John L., *Writing the Wrongs Women of the Old Testament among Biblical Commentators*. Oxford, Oxford University Press, 2001.
- Walters, Margaret, *Feminism: A Very Short Introduction*. Oxford, Oxford University Press, 2005.